

دکتر محمد رضا دلال پور *

نگرشی بر نظریه‌های ساخت شهر

مقدمه:

ماهیت الگوهای کاربری زمین، نوجه دانشمندان زیادی رابه خود معطوف داشته است مطالعات زیادی توسط اقتصاددانان، اکولوژیست‌ها و صاحب نظران درجغرافیای انسانی، به منظوریافتن عوامل مؤثر در مکان یابی فعالیت های مختلف و روابط بین آنها صورت گرفته است درحالیکه اقتصاددانان بادیدگاه اقتصادی کاربری زمین رادارتباط بسا بازارزمین مورد تجزیه وتحلیل فرارمی دهند، اکولوژیست های انسانی، اساس آنالیزخودشان رابرجامعه‌شناسی ومنشاء آن اکولوژی انسانی می نهند. دراین مقاله مدل های مختلف ساختار شهری مورد بررسی فرار می گیرد.

مدل های کلاسیک ساخت فضائی شهرها:

برخوردهای تئوریک وتحلیلی اقتصاددانان و اکولوژیست های انسانی، منجر به ارائه سه مدل الگوی کاربری زمین شده است که

* عضو هیأت علمی گروه آموزشی جغرافیای برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تبریز.

می‌تواند در هر شهری به صورت عمومی مشاهده شود. این مدل ها عبارتند از :

- ۱- مدل دوایر متحدالمرکز از برگس Burgess (۱۹۲۵)
- ۲- مدل شعاعی تکمیل شده توسط هایت Hoyt (۱۹۳۹)
- ۳- مدل توسعه چندهسته‌ای توسط اولمن Ullman و هاریس Harris (۱۹۴۵).

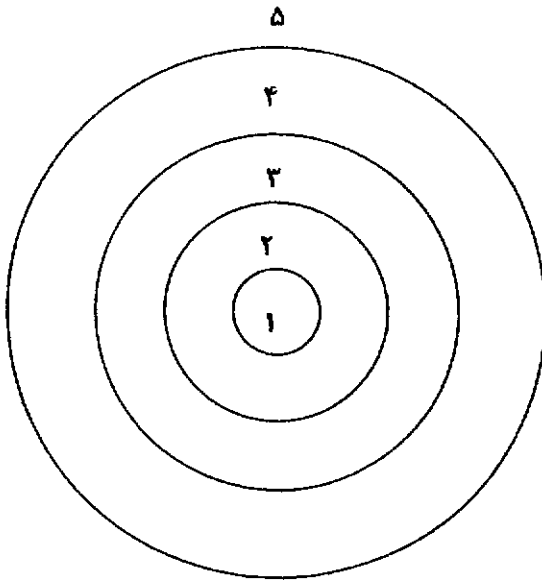
در زیر این مدل‌های کلی از ساختار زمین شهری را بررسی و اعتبار مفهومی و انطباق تجربی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

مدل دوایر متحدالمرکز :

مدل دوایر متحدالمرکز در سال ۱۹۲۵ توسط برگس در ارتباط با شهرهای آمریکای شمالی پیشنهاد گردید. مبنای این تئوری را مطالعات برگس در رابطه با توسعه شهر شیکاگو و بررسی پروسه و مراحل متابولیسم و تجهیزات شهری که در ارتباط مستقیم با توسعه هستند، تشکیل می‌داد. بر اساس این مدل توسعه شهر، به صورت شعاعی از مرکز، شروع می‌شود و منجر به یک سری دوایر متحدالمرکز می‌گردد (شکل شماره ۱).

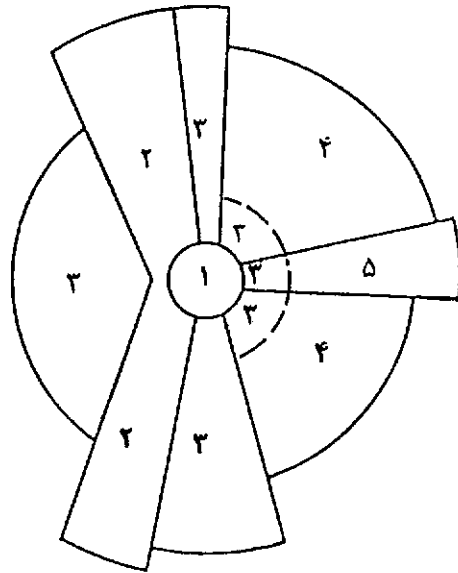
در مرکز به علت امکان دسترسی فوق العاده، بخش مرکزی تجارت قرار دارد (C.B.D) بیشترین تمرکز فعالیت‌های بازرگانی، بانکداری و سایر مؤسسات مالی، مغازه‌ها، خرده‌فروشان و مؤسسات مربوط به اداره امور تجاری در این بخش یافت می‌شود. قیمت بالای زمین شهری اساساً به جهت فراهم آوردن مطلوب‌ترین دسترسی، باعث می‌شود زمین شهری به اقتصادی‌ترین نحوه ممکن مورد استفاده قرار گیرد. فلذا بلندترین ساختمان‌ها در مرکز شهر ساخته می‌شوند.

حلقه یا ناحیه دوم، منطقه تحول‌ناپذیر می‌شود (Transition Zone). وجوه تمایز این منطقه، بناهای کهنه



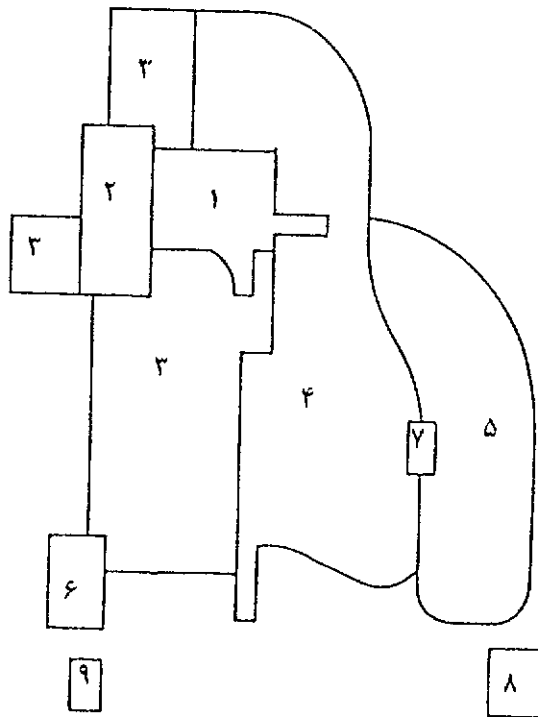
شکل شماره ۱ - مدل ساخت متحدالمركز

- ۱- بخش مرکزی تجارت
- ۲- منطقه تحول
- ۳- منطقه مسکونی کارگران و کارخانجات
- ۴- منطقه مسکونی افراد پردرآمد
- ۵- حومه‌های شهری



شکل ۱-۲ ساخت شعاعی

- ۱- بخش مرکزی تجارت
- ۲- عمده‌فروشی و تولیدات سبک
- ۳- مناطق مسکونی گروه‌های کم درآمد
- ۴- مناطق مسکونی گروه‌های متوسط
- ۵- مناطق مسکونی گروه‌های پردرآمد



شکل شماره ۱-۳-۱ ساخت چند هسته‌های

- | | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| ۱- بخش مرکزی تجارت | ۲- عمده‌فروشی و تولیدات سبک |
| ۲- مناطق مسکونی گروه‌های کم‌درآمد | ۴- مناطق مسکونی گروه‌های متوسط |
| ۵- مناطق مسکونی گروه‌های پردرآمد | ۶- صنایع سنگین |
| ۷- نواحی تجاری حاشیه‌ای | ۸- حومه‌های مسکونی |
| ۹- حومه‌های صنعتی | |

اختصاص یافته به تجارت و تولیدات سبک، نظیر عمده فروشی انبارها و فعالیت های اداری منطقه اول است. اینجا منطقه‌ای است که پائین ترین کیفیت مسکونی را دارد و اغلب گروه‌های مهاجر و کم درآمد را در خود جای داده است.

منطقه سوم، منطقه مسکونی کارگران و منطقه کارخانجات (Zone of Workingmen's Homes) نامیده می‌شود. در این منطقه، کارگران کارخانجات در مجاورت محل کار خود سکونت یافته‌اند. مشخصه عمده این منطقه وجود آپارتمان های بلند برافراشته با اجاره بهای نازل و سهولت دسترسی به محل کار می باشد. بعد از این منطقه، منطقه مسکونی طبقات مرتبه با ساختمان های مجزا و تفکیک یافته (Zone of Better Residences) حلقه چهارم را به خود اختصاص داده‌اند و بالاخره حلقه یا منطقه پنجم Commuter's Zone منطقه حومه شهری و محل سکونت افرادی است که جهت انجام کارهای روزانه به مرکز شهر عزیمت می کنند و عصرها به محل مسکونی خویش مراجعت می نمایند درحقیقت این قبیل نواحی به منزله خوابگاه شهرهاست. مشخصه اصلی تئوری متحدالمرکز عبارت از این است که در جریان توسعه شهر، هر منطقه، سیطره خود را با اشغال کردن منطقه یا حلقه بعدی گسترش می‌دهد. از طرف دیگر اگر کاهش در جمعیت صورت بگیرد، نواحی برونی بی تغییر می مانند در حالی که منطقه تحول به طرف Loop یا هسته اصلی، عقب نشینی می کند در نتیجه محلات فقیر تجاری یا مسکونی را باعث می‌شود. انتقاداتی بر مدل برگسس وارد شده است که مهمترین آنها به شرح ذیل می باشد:

۱- هرچند شهرها در واقع از مرکز شروع به رشد می کنند ولی توسعه و رشد هیچ وقت در تمام جهات یکسان نبوده است. این امر موجب رشد بخش هائی در یک منطقه خاص می‌شود که در زمان های متفاوت زیرساخت رفته است. این موردی است که

در مدل هایت در نظر گرفته شده است. (۱)

۲- در نظر برگس همواره گسترش حومه های مسکونی (منطقه پنجم) هست که زمین های کشاورزی را در بر میگیرد در حالی که زمین کشاورزی ممکن است هم به سکونت و هم به استقرار صنایع و غیره اختصاص داده شود.

۳- برگس شهر را بایک مرکزیت واحد در نظر دارد در حالی که در واقع ممکن است پیش از یک مرکز عملکردی در شهر وجود داشته باشد. این نکته در زمینه تئوری هاریس و آل من با در نظر گرفتن وجود شهر چند هسته ای اصلاح شده است. (۲)

۴- فرم توسعه متحدالمرکز در جاهائی که ملاحظات توپوگرافیکی و شبکه های حمل و نقل منظور شوند وجود ندارد. در حالت دومی کاربرد زمین و جمعیت به مثابه عوامل فشار عمل می کنند و با جهت دادن توسعه در مسیر راه های ارتباطی شکل دایره ای را به صورت سناره ای بهم می زنند. به هر صورت تازمانی که این تئوری به مثابه اصول زیربنائی و نه به منزله نمایانگر ساخت دقیق فضائی شهر منظور گردد، انتقادات فـسـوق از اعتبار کلی آن نمی کاهد.

مدل توسعه شعاعی :

در حدود یک دهه بعد از کاربرد برگس در سال ۱۹۳۹ یک مدل تشریحی نسبتاً متفاوتی به وسیله هایت تحت عنوان تئوری شعاعی (شکل شماره ۱-۲) ، با در نظر گرفتن فرضیه های برگس ولی با انتقاد به محدودیت تئوری رشد متداخل المرکز ارائه شد. این مدل روی الگوهای فضائی و تغییر در مکان یابی مسکونی تمرکز دارد. بنا بر عقیده هایت ،

۱- (۸ ص ۱۸۵ و ۱۸۶)

۲- (۳ ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

گروه‌های درآمدی متفاوت در شهر، به‌جای سکونت در دوایر دورمرکز، در بخش‌های مجزائی که قابل تشخیص هستند، زندگی می‌کنند این بخش‌ها دربرگیرنده واحدهای همسایگی هم سنخ بوده و مترصد رشد در طول خطوط ارتباطی در جهات مربوط به خود به طرف پیرامون هستند بنابراین شرایط فوق‌الحد و فرم‌های شعاعی یا شطرنجی را نمایان می‌سازد. نواحی مسکونی گروه‌های پردرآمد از یک یا دو طرف بانواحی گروه‌های درآمدی متوسط همسایه می‌شوند مضاف بر این مناطق دارای اجاره بهای بیشتر، درصد پیشرفت به سوی زمین‌های بلند دوزخ خطر سیل و مرداب‌ها هستند. (۱)

مصرف‌کنندگان زمین با توانائی پرداخت اجاره بهای کمتر دوجانب خارجی بخش مسکونی گروه‌های پردرآمدی را اشغال می‌کنند. آنها سبک معماری ساختمان‌ها و امکانات آسایش خود را از مجاورت ثروتمند خود، اماد سطح ارزان‌تر تقلید می‌کنند. مناطق مسکونی گروه‌های کم‌درآمد با تراکم بسیار بالا به سبک مشابه اما به صورت جانشین و جایگزین به طرف واحد همسایگی ثروتمند تر رشد می‌کنند. آنها در فاصله نزدیک به بخش صنعتی و در مجاورت مناطق مسکونی گروه‌های متوسط جامعه، مکان‌یابی می‌کنند. کارهای بنا به نظر اسکارگیل (Scargill ۱۹۷۹) (۲) و کارتر (Carter ۱۹۸۱) (۳) بهبود بخشیدن به تئوری برگس است که نه تنها جهت بلکه فاصله را در نظری می‌گیرد و توجه بیشتری به اهمیت حمل و نقل در عملکرد شهر قائل می‌شود در حالی که این تئوری همچنین کاربرد زمین برای توسعه صنایع سنگین را امکان می‌دهد. این مدل می‌تواند عواملی از مدل متحدالمرکز را نیز در برداشته باشد چرا که نواحی شهری در طول زمان رشد می‌کنند ساختمان‌های

۳- (۳ ص ۱۸۵)

۱- (۴ ص ۲۵)

۲- (۹ ص ۴۱)

کهنه در مرکزیت عمده ممکن است کمتر رایج زمان و مورد پسند ساکنین گروه‌های درآمدی که ابتداء آنها، را متصرف شده‌اند باشد در نتیجه جدائی‌گزینی اجتماعی ممکن است اتفاق افتد که ثروتمندترین‌ها در هر گروه درآمدی جامعه شهری به شهرک‌های حاشیه‌ای نقل مکان می‌کنند بنابراین آنها همسایگان نه چندان ثروتمند خود را در مجاورت بخش مرکزی تجارت (C.B.D) و نواحی کار، ترک می‌کنند. اگرچه پذیرفتن تئوری توسعه شعاعی برشالوده، تجربه‌ای از چندین شهر آمریکا بوده است اما جای تردید است که آیا تأثیر خطوط سریع حمل و نقل در روی الگوهای پیشنهادی کاربرد زمین توسط هایت منظور شده است یا نه. نورسمن^(۱) Northman اذعان می‌کند که تجربه اکثر شهرهای آمریکا بیانگر این مطلب است که نواحی مسکونی قشمرقه شهری همواره تمایل به دوری از مسیر شاهراه‌ها داشته‌است بعلاوه رشد و توسعه نواحی شهری تحت تأثیر مستقیم رشد بخش تجاری تعیین می‌شود نه گسترش بخش مسکونی گروه‌های درآمدی بالا. بنابراین هرچند تئوری توسعه شعاعی مدل موفقی برای تشریح الگوی کاربری زمین شهری است اما توجه کمتری به عوامل توسعه و رشد شهری معطوف شده‌است.

مدل چند هسته‌ای :

فرضیه‌های تئوری چند هسته‌ای (شکل شماره ۳-۱) ابتدا به وسیله مکنزی Makenzie در سال ۱۹۳۳ پیشنهاد شد. مکنزی مشاهده کرد که به جای یک هسته مرکزی که ابتدا توسط برگس پیشنهاد شد توسط هایت تکمیل گردید، یک سری الگوهای هسته‌ای در الگوهای کاربری زمین شهری وجود دارد. مفهوم چند هسته‌ای، سپس توسط هاریس و اولمن Harris و Ullman در سال ۱۹۴۵ بسط داده شد آنها

استدلال کردند که این هسته‌های مرکزی یا تراکم‌های اصلی واجتماعات اولیه هستند که مرکز شهر شده‌اند (با رشد شهری محاصره شده و هسته‌های مرکزی رابه وجود آورده‌اند) و یامراکز جدیدی هستند که از نیاز به انواع خاصی از خدمات در نتیجه گسترش وسعت شهر به وجود می‌آیند. بعلاوه این تئوری تصورات تلویحی در دو تئوری قبلی نظیرگرایش مرکزی درفضا را مردود دانسته تنوع جا و مکان شهری را که هرکدام ویژگی خاصی وخصلت های فیزیکی واجتماعی واقتصادی خود را دارند، معرفی می کند. (۱)

بنابرنظریه هاریس و اولمن ، برای تشکیل یک هسته مستقل عوامل ذیل مشارکت دارند:

- ۱- نیازبه تسهیلات ویژه برای انجام فعالیت های خاص
 - ۲- سودی که از جمع کردن یک سری از فعالیت ها (مانند خرده فروشها و مؤسسات مالی) می تواند حاصل شود.
 - ۳- واقعیتی که بعضی از فعالیت ها از همجواری با دیگری گریز دارند برای مثال کارخانجات وتوسعه نواحی مسکونی پردرآمد شهری.
 - ۴- عدم توانائی برخی از فعالیت ها برای پرداخت اجاره بهای مکان هایی که درهسته های قبلی از موقعیت دسترسی بهتری برخوردارند. (۲)
- براساس این فرضیه‌ها ، خانواده‌ها در کنار این هسته‌های شهری ، درسبکی مشابه به تئوری توسعه شعاعی ، ساکن می‌شوند. بدین معناکه مانند مدل شعاعی و متداخل مرکز توسعه به صورت شعاعی به طرف خارج رخ می‌دهد. این تئوری بابه رسمیت شناختن وجود چند هسته در ناحیه شهر نسبت به تئوری های قبلی واقع بینانه تر است وعلیرغم برتری فرضیه‌های آن نسبت به دوتئوری قبلی ، استدلالات آن خالی از انتقاد نیست.

۱- (۴ ص ۳۷)

۲- (۳ ص ۱۸۲)

برای مثال، کارتر^(۱) در سال ۱۹۸۱ در مقایسه تئوری هاریس و اولمن با تئوری برگس و هایت به این نتیجه می‌رسد که مدل چند هسته‌ای کاربرد زمین اساساً "توصیفی است. از نقطه نظر ایند و هادسان ۱۹۸۵- آنچه هاریس و اولمن انجام داده است ادعان به این مطلب است که اکثر شهرهای بزرگ دارای چند هسته به جای یک هسته مرکزی هستند.

اعتبار مفهومی و انطباق تجربی مدل های کلاسیک :

از نظر اعتبار مفهومی (Conceptual) مدل های کلاسیک ساخت فضائی شهرها برای تشریح الگوهای مختلف کاربرد زمین شهری جامعیت لازم را ندارند. دلایل این عدم جامعیت عبارتند از :

۱- هایت و برگس صرفاً "تشریح کردند آنچه که اتفاق افتاده آنها مدل کمی ارائه نکردند که بتوانند ارزیابی بکنند که آیا آنچه که اتفاق افتاده منطقی بوده یا نه . در واقع این مدل ها ابزار تشریحی مفیدی هستند که کاربرد زمینی را که در هر شهر می توان مشاهده کرد توصیف می کنند اما دلائل توسعه این کاربردها را تشریح نمی کنند.

۲- این مدل ها تأثیر سیاست های دولت مانند فراهم آوردن خانه های ارزان قیمت دولتی، تأثیر بهبود شبکه ارتباطی و غیره را نادیده می انگارند. به هر حال تعداد زیادی از مطالعات تجربی در زمان ها و مکان های مختلف شایستگی و اعتبار این مدل ها را تأیید کرده اند. برای مثال بلومنفلد ۱۹۶۴ مدعی شد که کاربری زمین به شکل دوایر متحدالمرکز در شهر فیلادلفیا وجود داشته است.^(۲)

جانفردر سال ۱۹۶۵ اظهار کرد که الگوهای نواحی مسکونی پردرآمد شهری در بلفاست دربرگیرنده مدل شعاعی است. هر مدل به نظر

۱- (۸ ص ۱۸۵)

۲- (۲ ص ۲۱۲-۲۰۹)

می‌رسد که تا حدودی ارزش تشریحی داشته باشد و می‌تواند در بررسی موارد به کار رود. (۱)

مدل‌های نئوکلاسیک :

برخلاف مدل‌های قبلی الگوهای کاربری زمین، تئوری‌های نئوکلاسیک، اساساً در ارتباط با ارزش زمین و توزیع آنها در سطح شهر می‌باشد. در واقع تلاش‌های اولیه در موضوع ارزش زمین به فیزیک دانان قرن هیجدهم برمی‌گردد که عمدتاً در رابطه با زمین کشاورزی بود. هرچند این بخش از همان زمان مورد توجه اقتصاد دانان بوده می‌توان گفت تا نیمه پایانی قرن نوزدهم، زمین کشاورزی محور مطالعات علمی بوده است. در واقع تنها در اوایل قرن بیستم بود که مطالعه‌ای همه‌جانبه، توسط هارد در مورد اقتصاد زمین شهری صورت گرفت.

مفهوم اجاره زمین :

مفهومی که محور اساسی مطالعات اولیه اقتصاد دانان در رابطه ارزش زمین را تشکیل می‌داد عبارت بود از اجاره زمین. به همان ترتیب که نرخ دستمزد قیمت کار خدماتی است، اجاره زمین به مثابه قیمت خدماتی که از زمین در مدت زمان مشخص عاید می‌شود، منظور گردید. اولین تئوری در مورد ارزش زمین، به وسیله ریکاردو^(۲) Ricardo در سال ۱۸۱۷ ارائه شد که هنوز هم بنیان تئوری‌های جدید امروزی است. وی اشاره می‌کند، حاصل خیزترین زمین، زمینی است که برای اولین بار مورد استفاده قرار می‌گیرد و نامساعدترین زمین، زمینی است که بر اثر

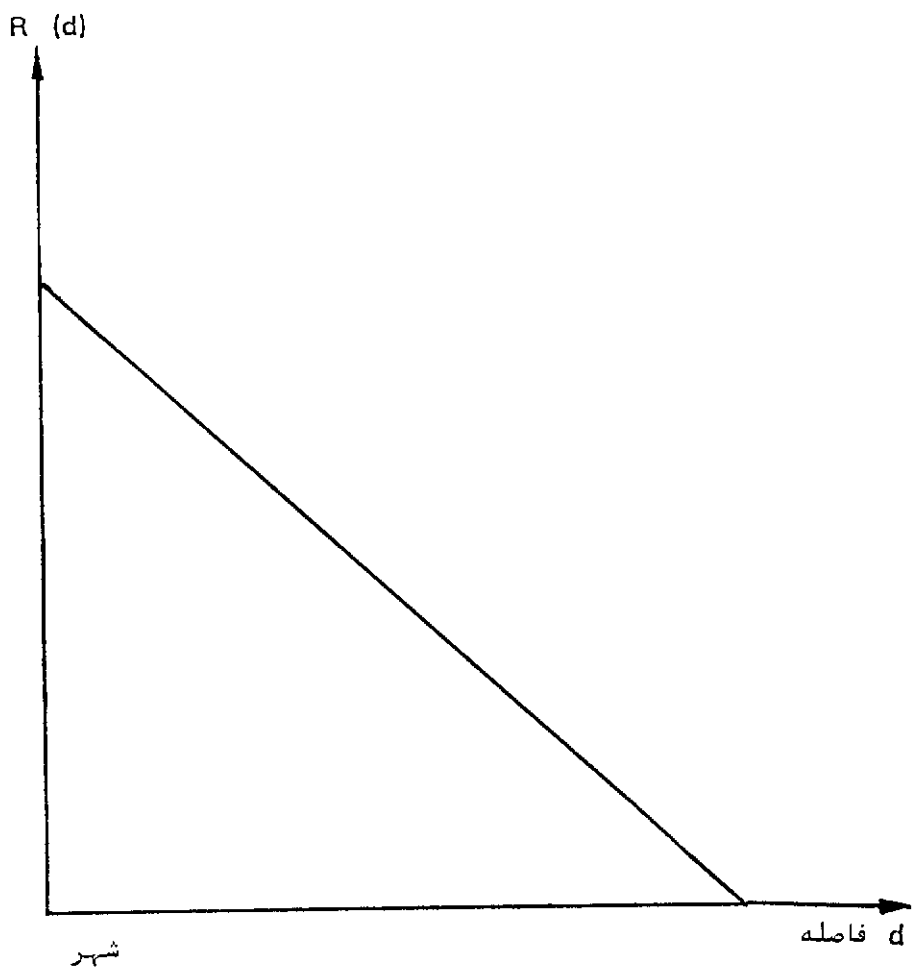
۱- (۸ ص ۱۸۳)

۲- (۷ ص ۲۲)

افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی به زیرکشت آورده می‌شود. اجاره حاصلخیزترین زمین براساس برتری آن به نامساعدترین زمین می‌باشد و رقابت در میان کشاورزان، تضمین‌کننده آن است که تمامی سود به صورت اجاره به مالک زمین برگردد. ریکاردو تشخیص داد، همچنین زمینی که به بازار نزدیک تر است، دربرگیرنده پائین‌ترین هزینه حمل و نقل برای عرضه محصولات، نسبت به زمینی که دورتر است می‌باشد و این فایده سود، در نتیجه رقابت بین کشاورزان، به شکل اجاره، عاید صاحبان زمین می‌شود. به‌هرحال، ریکاردو توجه خود را اساساً "معطوف اختلاف حاصلخیزی نمود" (۱) (آلنسنو و ۱۹۶۴).
(Fertility Differentials)

در سال ۱۸۲۶، نثوری اجاره تفاوت مکانی (Location Differentials) به وسیله فون تونن (Von Thünen) ارائه گردید. در نظر فون تونن، اجاره به‌سواء در هر مکانی، مساوی است با ارزش محصول آن زمین منهای هزینه تولید و هزینه حمل و نقل. هزینه حمل و نقل به‌هرمایل، ثابت است بنابراین دورترین جاز شهر اجاره صفر برای محصولش دارد و به‌سواء نزدیک شدن به شهر، اجاره افزایش می‌یابد. (شکل شماره ۲)

در حالی که این بیان مختصر اجاره زمین، چهارچوب کلی بسیاری تجزیه و تحلیل رافراهم می‌آورد، سؤال هنوز باقی بود که چگونه این موضوع می‌تواند دربرگیرنده زمین شهری باشد. اولین مطالعه‌ای که عمیقاً اختصاص به ارزش زمین شهر داشت در سال (۱۹۰۴) توسط هارد، تحت عنوان اصول ارزش زمین شهری بود. هارد به پیروی از نثوری فون تونن در ارتباط با زمین روستائی تلاش می‌کند اصول تعیین‌کننده ارزش و ساختار زمین شهری را عرضه کند. فرضیه کلیدی هارد



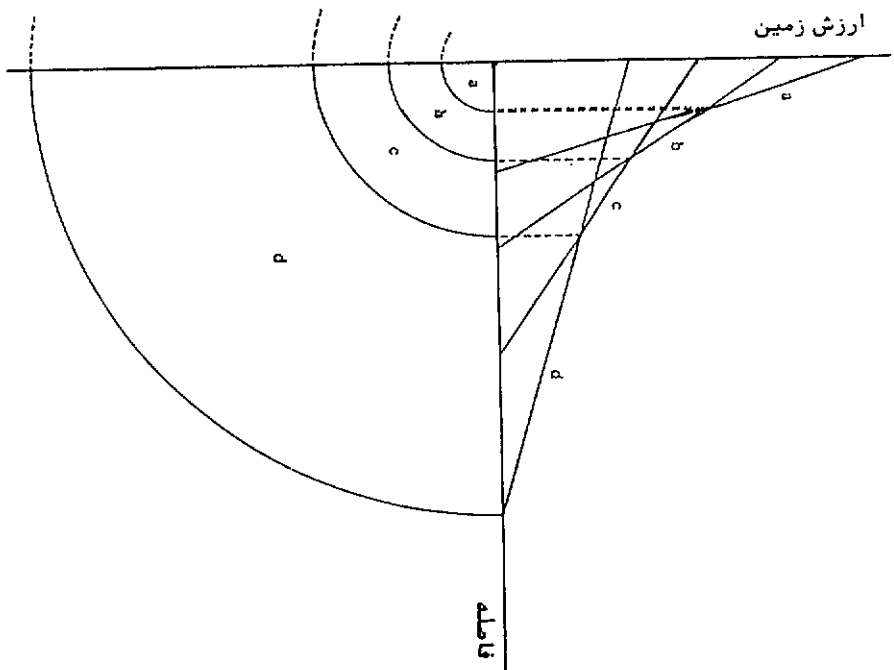
شکل شماره ۲- عملکرد اجاره زمین نظریه فون تونن

عبارتست از اینکه ارزش زمین وابسته است به نسبت مکانی . اومی گوید:
 از آنجائی که ارزش زمین وابسته به اجاره اقتصادی ، و اجاره به
 مکان یابی و مکان یابی به آسایش و آسایش به نزدیکی است، مامکن
 است مراحل واسطه ای را حذف کرده بگوئیم ارزش وابسته است به
 نزدیکی. (۱)

ویلیام آلتسو (۱۹۶۴) و موث (۱۹۶۹) Muth آنالیزفون تونن
 را پذیرفته و آن را به زمین شهری تعمیم دادند که در آن (C.B.D) بخش
 مرکزی شهرنمایانگر شهر از مدل تونن بوده با فاصله گرفتن از مرکز شهر
 تابع اجاره پیشنهادی سیرنزولی پیدامی کند در نتیجه همان طوری که
 در شکل شماره ۳ نمایش داده می شود دوایر متحدالمرکزی تشکیل می شود که
 فعالیت های با درآمد بالا در مرکزیت شهر جای می گیرند و فعالیت های
 ناتوان از پرداخت اجاره بهای سنگین به استقرار در نواحی پیرامونسی
 تن در می دهند. (۲)

۱- (۱ ص ۱۵۷-۱۴۹-۶)

۲- (۵ ص ۴۱)



شکل شماره ۳- تئوری اجاره بهاء زمین شهری

نتیجه‌گیری :

در این مقاله مدل‌های مختلف ساختارفضای شهری مورد مطالعه قرار گرفته و نقاط ضعف و قوت هر کدام بررسی شد آنچه که برای یادآوری مجدد مفید فایده تشخیص داده شد عبارتند از :

۱- مدل‌های کلاسیک ساخت فضائی شهرها هر چند سالها پیش و در ارتباط با شهرهای امریکای شمالی پیشنهاد گردیدند علیرغم ایرادات وارده اعتبار مفهومی و انطباق تجربی آن در شهرهای موجود انکارناپذیر است.

۲- مدل‌های نئوکلاسیک هر چند عمدتاً از دیدگاه اقتصادی شکل‌گیری الگوهای کاربری زمین شهری را بررسی می‌کنند و نقش عوامل اجتماعی را ملحوظ نمی‌دارند ابزار تشریحی سودمندی برای بیان ساخت فضائی شهر می‌توانند باشند.

۳- علیرغم قابلیت‌هایی که برای تئوری‌های فوق عنوان گردید قدر مسلم هر شهری براساس شرایط جغرافیائی و اجتماعی ویژگی‌های خاصی را در ارتباط با الگوهای کاربری زمین دارا خواهد بود که فقط ممکن است با برخی نکات مطروحه در بیانات تئوریک در این مقاله انطباق داشته باشند.

فهرست منابع :

- 1- Alonso, W. (1960) " A Theory of the Urban Land " ,
Papers and Proceedings, Regional Science Association,
6. P:149-157.
- 2- Blumenfeld, H. (1949) " On the Concentric Circle
Theory of Urban Growth " in Land Economics, 25.
P: 209-212.
- 3- Carter, H. (1976, 1981) The Study of Urban Geography,
London, Edward Arnold Publisher.
- 4- Chapin, F.S. and Kaiser, E.J. (1979) Urban Land Use
Planning, Illinois: University of Illinois Press.
- 5- Muth, R. (1969) Cities and Housing, Chicago: University
of Chicago Press.
- 6- Northman, R.M. (1975) Urban Geography, New York :
John Wiley and Sons, Inc.
- 7- Ricardo, D. (1817, repr. 1971) Principle of political
Economy and Taxation, London: Harmondsworth ,
Penguin.
- 8- Rhind, D. and Hudson, R. (1980) Land Use, London:
Methuen and Co.
- 9- Scargill, D.I. (1979) The Form of Cities, London :
Bell and Hyman Ltd.